

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پروفیسور میشل شوسودوسکی
برگردان از: حمید محوی
۱۹ جنوری ۲۰۱۸

آیا جنگ علیه ایران به «حالت تعلیق» درآمده است؟

امریکا چشمک می زند و اسرانیل گاز می گیرد؟
چرخش در همبستگی های نظامی در خاور میانه.
سناریوی اوج گیری



در سال ۲۰۰۳، طرح جنگ علیه ایران موضوع تازه ای نبود و چنانکه می دانیم این طرح از میانه سالهای ۱۹۹۰ روی میز طراحی پنتاگون انتظار می کشید.

از ماه مه ۲۰۰۳ تاریخ پایه ریزی سناریوی بازی جنگ که آن را «تأثر ایران در کوتاه مدت» Theater

Iran Near Term (TIRANNT) نامیده بودند (دوسیه

آرشیف شده ای که به بیرون درز کرد) سناریویی بود که برای گسترش جنگ سخت افزارانه علیه ایران و سوریه آماده کرده بودند. و سوریه از سال ۲۰۱۱ بهای آن را پرداخت.

گام نخستین در تسخیر عراق در چهارچوب عملیات « آزادی عراق » در ۲۰ مه ۲۰۰۳ آغاز شد. در ۹ اپریل بغداد سقوط کرد. در اول ماه مه ۲۰۰۳ تسخیر کامل عراق رسماً اعلام شد.

در ماه مه ۲۰۰۳، یعنی بی درنگ پس از حمله و تسخیر عراق، همان گونه که تحلیلگر اطلاعاتی کهنه کار ویلیام ارکین William Arkin گفته است، سناریوی بازی جنگی که «تأثر ایران در کوتاه مدت» نامیده بودند به صحنه آورده شد :

« در آغاز سال ۲۰۰۳، هنگامی که نیروهای ایالات متحده آمریکا در رکاب جنگ علیه عراق بودند، ارتش نیروی زمین تحلیلی و طراحی جنگ بزرگ و گسترده ای را علیه ایران آغاز کردند. تحلیل و بررسی، با نامگذاری «تأثر کوتاه مدت ایران» (Iran Near Terme (TIRANNT)) با سناریوی دیگری همراه بود که حمله نیروی بحری آمریکا و پاسخ راکتی ایران را پیشبینی می کرد. طراحان امریکائی و بریتانیائی هم زمان بازی ستراتیژیک دیگری را در بحیره مازندران هدایت می کردند. و بوش به فرماندهی ستراتیژیک آمریکا دستور داده بود طرحی برای حمله همه سویه و کشتار و ویرانی جمعی نیروهای ایرانی را فراهم کنند. همه این طرح ها در آخرین فرجام باید به طرح جنگی نوینی برای «عملیات بزرگ جنگی» علیه ایران می انجامید، و منابع آگاه نظامی نیز تأیید کرده اند که در اشکال طرح و برنامه هنوز وجود دارد.

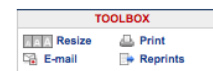
(این طرح اورژانس به نام COPLAN 8022 در صورتی که ۱۱ سپتمبر دومی روی دهد، با فرض به این که ایران عامل آن شناسائی شود به اجراء گذاشته خواهد شد)

, 16 avril 2006) [Washington Post](#) (William Arkin,

washingtonpost.com > Opinions > Outlook & Opinions

Going Nuclear The Pentagon Preps for Iran

By William M. Arkin
Sunday, April 16, 2006



Does the United States have a war plan for stopping Iran in its pursuit of nuclear weapons?

Last week, President Bush dismissed news reports that his administration has been working on contingency plans for war -- particularly talk of the possibility of using tactical nuclear weapons against Tehran -- as "wild speculation." Defense Secretary Donald H. Rumsfeld chimed in, calling it "fantasyland." He declared to reporters that "it just isn't useful" to talk about contingency planning.

But the secretary is wrong.

It's important to talk about war planning that's real. And it is for Iran. In early 2003, even as U.S. forces were on the brink of war with Iraq, the Army had already begun conducting an analysis for a full-scale war with Iran. The analysis, called TIRANNT, for "theater Iran near term," was coupled with a mock scenario for a Marine Corps invasion and a simulation of the Iranian missile force. U.S. and British planners conducted a Caspian Sea war game around the same time. And Bush directed the U.S. Strategic Command to draw up a global strike war plan for an attack against Iranian weapons of mass destruction. All of

نماگرفت مقاله واشنگتن پست

مفهوم سر بسته این سناریو «تأثر کوتاه مدت ایران»، پس از فروپاشی عراق، راه اندازی جنگ علیه ایران بود. به فرماندهی مرکز فرماندهی ایالات متحده آمریکا، در طرح «تأثر کوتاه مدت ایران» پیشبینی شده بود که سناریوی «کوتاه مدت» پس از جنگ در عراق و «دراز مدت» در سال آینده در جنگ علیه ایران به اجراء گذاشته شود که بر

پایه مقاله بالا در واشنگتن پست، «همه ویژگیهای جنگ گسترده را دارا بود، بسیج و گسترش نیروها تا عملیات استقرار نیروها در دوران پسا جنگ و در پسا فروپاشی رژیم.»

تلاش های اصلی در چهارچوب سرح «تأثر کوتاه مدت ایران» در ماه مه ۲۰۰۳ آغاز شد، یعنی هنگامی که طراحان الگوی جنگی و کارشناسان اطلاعاتی داده های ضروری برای تحلیل و بررسی سناریو به هدف جنگ گسترده علیه ایران را گردآوری کرده بودند. «تأثر کوتاه مدت ایران» از نخستین روز تا امروز با داده هائی درباره مهارت نیروهای ایالات متحده آمریکا در کوران جنگ عراق تکمیل شد. همزمان، طراحان نیروی هوائی برای حمله به اهداف و سامانه های پدافند هوائی ایران الگو سازی کردند، در حالی که طراحان نیروی بحری دفاع ساحلی ایرانی را ارزیابی می کردند و سناریوهائی را برای حفظ کنترل تنگه هرمز در خلیج فارس طراحی کردند.

اردوی طرح «تأثر کوتاه مدت» در اکتوبر ۲۰۰۳ پی گیری شد و نتایج گوناگون سناریوهای حمله به ایران در راستای تحلیل تجدید جنگ علیه ایران مورد بررسی قرار گرفت (در همان گزارش بالا). به روشنی آشکار است که طرح های کوتاه مدتی که در سال ۲۰۰۳ مطرح شده بود، به تعویق افتاد.

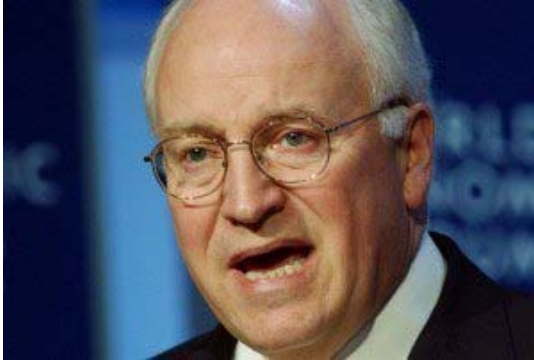
کنترول مضاعف ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا در عراق و سپس در ایران

گزینش سال ۲۰۰۳ برای هدف گرفتن ایران در چهار چوب طرح «تأثر کوتاه مدت ایران» و به همین گونه هر تلاش و هر «طرح سرّی» دیگر که در پی آن ردیف شد به نقشه راه نظامی در خاورمیانه بزرگ بستگی داشت. در دوران دولت کلینتن در سال ۱۹۹۵، ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا بر پایه نظریه «کنترول مضاعف» در طرح تأثر جنگی، خواست خود را برای اشغال عراق و ایران مطرح کرد :

« منافع کلان و اهداف امنیت ملی بیان شده در راهکار امنیت ملی رئیس جمهور و راهکار نظامی ملی نزد رئیس جمهور پایه راهکار تأثر عملیاتی را از سوی ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا تشکیل می دهد. راهکار امنیت ملی کنترول مضاعف دولتهای شرور را هدف می گیرد که عبارتند از عراق و ایران. و این راهکار تا وقتی که این دولتها منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه و شهروندان خودشان را تهدید می کنند پا بر جا خواهد ماند. کنترول مضاعف بر آن است تا توازن قدرت را در منطقه بی آن که به عراق یا ایران وابسته باشد حفظ کند. راهکار تأثر عملیاتی نزد ستاد فرماندهی مرکزی به منافع بستگی دارد و روی تهدید تمرکز می کند. هدف بسیج ایالات متحده آمریکا به گونه ای که در راهکار امنیت ملی به تصویب رسیده، حفظ منافع بنیادی ایالات متحده آمریکا در منطقه است، به سخن دیگر، تضمین ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش برای دسترسی دائمی به نفت خلیج (فارس) است.»

نقش اسرائیل : « بمباران را به جای ما انجام دهد »

سناریوی «تأثر کوتاه مدت ایران» (۲۰۰۳) با یک ردیف طرح نظامی علیه ایران ادامه یافت. بسیاری از بیانیه های رسمی و پرونده های نظامی آمریکا که تاریخ پسا ۱۱ سپتمبر را بر خود دارد از جنگ گسترده در خاور میانه حرف می زند که افزون بر این اسرائیل نیز در آن شرکت دارد. از دیدگاه کلی، ویژگی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در این نکته است که هم پیمانانش را به انجام کارهای کثیف تشویق می کند تا دست خودش آلوده نشود.



در آغاز دور دوم ریاست جمهوری بوش، معاون ریاست جمهوری دیک چنی به روشنی چیزی را به زبان آورد که مانند بمب منفجر شد، او گفت که ایران «در رأس فهرست» کشورهای شرور و دشمن امریکاست، و اسرائیل به این موضوع رسیدگی خواهد کرد، و به جای ما آنان را بمباران خواهد کرد، بی آن که ایالات متحده امریکا دخالتی داشته باشد و یا دست به حرکتی بزند که اسرائیلی ها را برای چنین کاری تشویق کند.

از سوی دیگر، در دولت ترمپ، به "فته پروفیسور جیمز پتراس، اسرائیل و لابی صهیونیست فعالانه به ترمپ فشار وارد می آورند که او نخستین گام را بردارد :

« نخست وزیر اسرائیل «بی بی» بنیامین نتانیاو و رؤسای ۵۲ سازمان اصلی یهودی در ایالات متحده امریکا رئیس جمهور ترمپ را مانند سگی که به قلاده بسته اند یگراست به سوی جنگی بزرگ علیه ایران هدایت می کنند. هر ۵۲ رئیس هیستریک و نتانیاو پیشبینی هائی اختراع کنند که گوئی ایران بی آن که بمب هسته ئی در اختیار داشته باشد در پی تخییر کردن اسرائیل است. ترمپ این رئیس جمهور مسخره نیز این سالاد را بلعیده و کشور ما را به نفع اسرائیل و طرفدارانش و به همین گونه مأمورانی که در امریکا نفوذ کرده اند به سوی جنگ می کشاند. ([James Petras](#), [Global Research](#), 27 octobre 2017)

بازیگران اصلی کدامها هستند

شیوه بیان سیاسی چه بسا بیشتر گول زنده است. اسرائیل هم پیمان ایالات متحده امریکاست. عملیات نظامی هر دو در هماهنگی تنگاتنگ با یکدیگر انجام می شود. با وجود این تل آویو از واشنگتن پی روی می کند. در عملیات مهم نظامی، اسرائیل بی آن که توافق پنتاگون را به دست نیاورده باشد دست به کاری نمی زند. آنچه را که رسانه ها به ندرت مطرح می کنند، این است که ایالات متحده امریکا و اسرائیل، کمی پس از حمله اسرائیل به غزه در چهار چوب عملیات «سرب گداخته» در آغاز سال ۲۰۰۹ یک دستگاه دافع هوایی بر پا داشتند. دستگاه رادار عملیاتی در باند ایکس (دامنه ای از نوسانات موج رادیویی کمابیش در اطراف ۱۰ ژیکاهرتز برای ارتباطات از راه دور و رادیو) ویژه دفاع هوایی در سال ۲۰۰۹ از سوی امریکا در اسرائیل بر پا شد برای «دفاع راکتی با شبکه رد یابی راکتها در سطح جهانی توسط امریکا بر پا شد، که عبارت است از ماهواره های، ناوهای اجیس در مدیترانه، خلیج فارس و بحیره سرخ، به همین گونه رهگیرهای پاتریوت». (sénateur Joseph Azzolina,

[Protecting Israel from Iran's missiles](#), Bayshore News, 26 décembre 2008)

به سخن دیگر، این واشنگتن است که رقص را هدایت می کند. ارتشی های امریکائی هستند که کنترل دفاع هوایی اسرائیل را به دست دارند، این موضوع را پنتاگون نیز تأیید کرده است :
جوف مورل، سخنگوی پنتاگون اعلام کرد که « این دستگاه رادار یک دستگاه امریکائی ست و امریکائی باقی خواهد ماند. این دستگاه چیزی نیست که ما به اسرائیلی ها فروخته و یا داده باشیم. برای به کار انداختن این دستگاه احتمالاً حضور نفرات امریکائی ضروری خواهد بود.»

, soulignement ajouté). [Israel National News, 9 janvier 2009](#) (citation parue dans le



در آغاز دومین دور ریاست جمهوری اوباما، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل مذاکره هائی را درباره «حضور نفرات امریکائی در محل» در اسرائیل شروع کردند، یعنی ایجاد پایگاه نظامی «دائمی» و «رسمی» در خود اسرائیل. در ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۷ پایگاه دفاع هوائی آمریکا در صحرای ننگب بازگشائی شد. به گفته سخنگوی ارتش اسرائیل، «هدف فرستادن پیغامی برای همه منطقه بود»، به همچنین برای ایران، لبنان، سوریه و فلسطین.

اسرائیل نمی تواند بی آن که چراغ سبز از واشنگتن

دریافت کرده باشد یک سوپه علیه ایران دست به کار شود زیرا عناصر کلیدی دسگاه دفاع هوائی اسرائیل را امریکائی ها کنترل می کنند.

در عمل، اگر جنگی علیه ایران درگیر شود، در چهار چوب کنش های مشترک آمریکا و اسرائیل در هماهنگی با ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا خواهد بود، و هم پیمانان امریکا نقش کلیدی خواهند داشت (به فرماندهی امریکا).

ساختار همبستگی های نظامی ایستا ناپذیر و در حال دگرگونی پی در پی

از دوران طرح های ستاد فرماندهی مرکزی امریکا برای «تأثر جنگ» در میانه سالهای ۱۹۹۰، به ویژه از آغاز جنگ در سوریه در سال ۲۰۱۱، جغرافیای سیاسی سرزمین پهناوری که خاورمیانه و آسیای مرکزی را تشکیل می دهد به صورت چشم گیری دگرگون شد، به ویژه از هنگامی که روسیه و چین به میدان آمدند و نقش مهمی بازی کردند.

بر این پایه، سیر دگرگونی در ساختار همبستگی های نظامی به کاهش نفوذ امریکا انجامیده است. امروز ایران از سوی جبهه نیرومندی متشکل از چین و روسیه پشتیبانی می شود. هند و پاکستان به سهم خودشان به سازمان همکاری شانگهای پیوسته اند، موضوعی که مناسبات پاکستان و امریکا را به کشتزار مین تبدیل کرده است. مناسبات دو سوپه ایران و چین که عبارت است توافقات ستراتیژیک روی نفت، گاز طبیعی و لوله های انتقال سوخت فسیلی (و به همین گونه همکاری نظامی) که از دوران رئیس جمهور شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ گسترش یافته است.

افزون بر این، هنگامی که تهران با انقره «پیمان همکاری» به امضاء می رساند، در همبستگی عربستان سعودی و کشورهای خلیج (فارس) شکاف ایجاد شد، قطر، عمان و کویت علیه عربستان و امارات هم بسته عربی با ایران هم پیمان شدند.

از آغاز جنگ تحمیلی علیه سوریه، ایران نه فقط با سوریه مناسبات دو سوپه ایجاد کرد بلکه مناسباتش را با لبنان و یمن نیز تقویت نمود.

به سخن دیگر، فرادستی امریکا در سرزمین هائی که خاورمیانه و آسیای مرکزی را تشکیل می دهد به خطر فروپاشی دچار شده است. ساختار همبستگی ها «پیمان های میان بخشی» در سال ۲۰۱۸ برای عملیات نظامی امریکا علیه ایران مساعد نیست.

(۱) پیمان آتلانتیک در بحران به سر می برد، و به همین گونه شورای همکاری خلیج(فارس).

۲) ایالات متحده آمریکا و ترکیه در شمال سوریه با هم برخورد می کنند. ترکیه در جایی که آمریکا از کردها پشتیبانی می کند علیه شورشیان کرد مبارزه می کند.

۳) ترکیه که در میان کشورهای عضو ناتو در جایگاه نیروی سنگین وزن کلاسیک سنگین به حساب می آید دستگاه دفاع هوایی اس ۴۰۰ از روسیه دریافت کرده است. چنین رویدادی به این معناست که ترکیه (دولت عضو پیمان آتلانتیک) از این پس کاملاً در دستگاه دفاع هوایی آمریکا، ناتو و اسرائیل شرکت نمی کند؟

۴) افزون بر این، نزدیکی ترکیه به روسیه و ایران یک نکته دیگری است که باید به حساب بیاوریم.



تباهی «همبستگی سه جانبه» میان ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و ترکیه

چگونه «پیمان همکاری» میان ترکیه و ایران توافقاتی که در زمینه های سرّی و امنیتی بین اسرائیل و ترکیه در دوران دولت تانسو چیلدر در سال ۱۹۹۴ به امضاء رسیده را تأثیر پذیر می کند؟

رئیس جمهور پوتین و اردوغان

این توافق ابزاری بود که به دقت مطابق سیاست خارجی آمریکا (با پدرخواندگی دولت کلینتن) به کار انداخته شده بود و راه را باز می کرد برای مناسبات پایدار و تنگاتنگ میان اسرائیل و ترکیه در زمینه های همکاری نظامی و اطلاعاتی، تمرین نظامی مشترک، تولید جنگ افزار و آموزش. این توافق به شکل گسترده به خدمت منافع ستراتیژیک آمریکا در خاورمیانه درآمد.

هدف توافق دو سویه اسرائیل و ترکیه در زمینه اطلاعات نظامی ایجاد رابطه مثلی با آمریکا بود. این «همبستگی مثلی» عملاً (و نه بر پایه حقوقی) به فرماندهی پنتاگون بستگی داشت و هدفش تنظیم و هماهنگی گزینشهای فرماندهی نظامی (و سرویس های اطلاعاتی) هر سه کشور در رابطه با سرزمین های خاورمیانه بزرگ بود. از دیدگاه ستراتیژیک، با این توافقات پنتاگون می خواست از اسرائیل و ترکیه برای انجام عملیات نظامی در خاورمیانه (به حساب آمریکا) استفاده کند.

«همبستگی مثلی» روی پیوندهای نظامی (دو سویه) تنگاتنگ میان اسرائیل و آمریکا از یکسو، و ترکیه و آمریکا از سوی دیگر، و به همین گونه روی مناسبات نظامی دو سویه به پشتیبانی تل آویو و انقره بستگی داشت.

اسرائیل به سهم خود در سال ۲۰۰۵ منشور همکاری نظامی مهمی را با ناتو امضاء کرد و از این پس عملاً به پیمان ناتو پیوست. ارتشی های اسرائیلی این پیمان نامه همکاری نظامی دو سویه را به مانند ابزاری برای «تقویت توانایی اسرائیل در بازدارندگی» علیه ایران تلقی کردند، یعنی علیه همان کشوری که در فاصله زمانی نچندان دوری با ترکیه، یعنی یکی از دولت های عضو پیمان ناتو، به توافق رسید. تناقض آشکاری است، آیا شگفت آور نیست؟

جای آن دارد تا یادآور شویم که اسرائیل از مدتها پیش با ۶ دولت دیگر از اعضای پیمان ناتو، یعنی الجزایر، مصر، اردن، موریتانی، مراکش و تونس به گروه مذاکره های مدیرانه در ناتو تعلق دارد. در این روزهای گذشته، این ۶ کشور پس از گزینش ترمپ برای اسباب کشی سفارت آمریکا به اورشلیم، علیه اسرائیل سنگر بندی کردند. رویداد اتفاقی نبود که مذاکره های مدیرانه همان سالی آغاز شد توافقات اسرائیل و ترکیه (در سال ۱۹۹۴).

۱) آیا توافقات اسرائیل و ترکیه از این پس دچار از هم گسستگی شده؟

۲) پس از بیانیه ترمپ درباره اورشلیم، مذاکره های مدیترانه به ضرر واشنگتن تمام شد و در بحران به سر می برد.
۳) عملیات نظامی و اطلاعاتی علیه ایران چگونه ممکن خواهد بود در حالی که ترکیه «با دشمن همخوابگی می کند»؟
۴) نکته دیگری که باید به حساب بیاوریم، این است که ۵ کشور عضو جمهوری های شوروی پیشین (گرجستان، اوکراین، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، و مولداوی) که در سال ۱۹۹۹ به شکل سر بسته به فرماندهی امریکا و ناتو فعالیت های نظامی شان را در راستا و به هدف استفاده علیه ایران و روسیه با یک دیگر هماهنگ کرده بودند از هم گسسته است.

به دلایلی که تا اینجا بر شمردیم، برای سناریوی «تأثر کوتاه مدت ایران» که علیه ایران جنگ کلاسیک را پیش بینی کرده بود، در حال حاضر احتمال کمی وجود دارد.

گرچه در حال حاضر جنگ کلاسیک علیه ایران به حالت تعلیق در آمده، امریکا جنگ دیگری را روی محور بی ثبات سازی، مجازات های اقتصادی، عملیات نفوذی، استخدام و یارگیری برای دگرگون سازی و سرنگونی رژیم تحمیل می کند.

با وجود این، پنتاگون گزینش ستراتیژیک دیرینه را حفظ کرده است، یعنی تشویق هم پیمانان نزدیکش مانند عربستان سعودی و اسرائیل که «به نام او بجنگند».

ما به چهار راه خطرناکی در دوران خودمان رسیده ایم. با آگاهی از این امر که امریکا نمی تواند در جنگ کلاسیک علیه ایران به پیروزی دست یابد، تحلیلگران پنتاگون کاربرد نخستین ضربه هسته ای تاکتیک را کنار نگذاشته اند. کاربرد سلاح هسته ای تاکتیک «روی میز» است، و به همین گونه عملیات اطلاعاتی، استخدام تروریست های «جهاد طلب»، تأمین مالی شورش، و مانند اینها. (بی آن که کاربرد دستگاه های جنگ افزاری نا متعارف را فراموش کرده باشیم مانند جنگ افزار های الکترومغناطیسی، شیمیک و بیولوژیک).

جنگ یک بنگاه جنایتکارانه است که از سوی رسانه های امریکائی پشتیبانی می شود.
مرکز پژوهش های جهانی سازی می کوشد تا سرشت برنامه نظامی را افشاء کند و با تشویق اردوی گسترده ضد تبلیغات بیش از پیش بی اعتباری ادعای قانونیت جنگ های بشر دوستانه از سوی واشنگتن را ثابت کند.
این مقاله را به همه جا بفرستید.

به طرح دونالد ترمپ برای جنگ علیه ایران و کوریای شمالی بگوئید نه.

ویدئو ۲۰۰۷

<https://www.youtube.com/watch?v=C4p1kD8CZX8>

<https://www.youtube.com/watch?v=rN-rLMgW2fo>

<https://www.mondialisation.ca/les-usa-clignent-de-loeil-et-israel-mord-revirement-dalliances-au-moyen-orient-la-guerre-contre-liran-serait-elle-en-suspens/5622203>

مرکز پژوهش جهانی سازی، ۱۲ جنوری ۲۰۱۸

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس ۱۸ جنوری ۲۰۱۸